

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

ملاحظه فرمودید که قاعده میسور در بسیاری از ابواب فقه، بلکه در جمیع ابواب فقه جریان دارد، اختصاص به یک بابی دون باب ندارد، در عبادات، معاملات، جزائیات، در همه اینها جریان دارد و حالا ما بعد از اینکه ان شاء الله ادله‌ی این قاعده را ذکر کردیم تنبیهاً یا نکاتی که مستفاد از ادله هست را ذکر خواهیم کرد. در روایات هم اگر یک تفحصی کنیم بعضی از مضامین روایات طبق این قاعده میسور است.

دیروز عرض کردم و روی این نکته تکیه دارم و اگر آقایان این را جزء کارهای اصلی خودتان قرار بدهید شاید تحولی در قواعد فقهیه ایجاد می‌شود از جهت مدرک و مستند. ما روایاتی داریم که ائمه (علیهم السلام) در آن روایات علاوه بر حکم به دلیل یا قاعده اشاره فرمودند، اما روایاتی داریم که فقط حکم را بیان کردند. اشاره‌ای نکردند به اینکه دلیل این حکم چیست و ضابطه‌اش چیست؟ این نیاز به دقت دارد و نیاز به یک فقهاتی دارد که فقیه بفهمد مضمون این روایت بر اساس چیست؟

مصدق اول برای قاعده میسور در روایات

قبل از اینکه وارد ادله شویم یکی دو مورد دیگر از همین‌ها را اشاره می‌کنم؛ در بحث وصیت روایتی هست از محمد بن ربیعان که ثقة است، محمد بن ربیعان صاحب کتاب المسائل است، مسائلی که به امام هادی (علیه السلام) نامه نوشته و جوابش را گرفته. حالا سند روایت را فعلاً کاری ندارم در سند روایت سهل بن زیاد هم وجود دارد و ما او را قبول داریم و موثق می‌دانیم.

در روایت اینطور آمده که «عَنْ إِنْشَانٍ أَوْصَى بِوَصِيَّةٍ فَلَمْ يَحْفَظِ الْوَصِيَّ إِلَّا بَاباً وَاحِداً مِنْهَا كَيْفَ يَصْنَعُ فِي الْبَاقِي» می‌گوید سؤال کردم یک موصی وصیت می‌کند و وصی فقط یک موردش را در ذهن خودش می‌سپارد و بقیه موارد را فراموش می‌کند، «فَلَمْ يَحْفَظِ الْوَصِيَّ إِلَّا بَاباً وَاحِداً»، یک پولی را موصی به عنوان ثلث خودش قرار داده و گفته از ثلث من این امور را انجام بده، حالا وصی یک امرش در ذهنش هست ولی بقیه‌اش در ذهنش نیست «كَيْفَ يَصْنَعُ فِي الْبَاقِي فَوَقَعَ عَ الْأَبْوَابِ الْبَاقِيَةَ اجْعَلَهَا فِي الْبَرِّ»، بقیه‌ی موارد را در امور برّان میّت قرار بدهد^[۱].

اینجا مرحوم محمد تقی مجلسی صاحب روضة المتقين بعد از اینکه این روایت را نقل می‌کند می‌گوید «و يؤيده ما روي عنه (صلى الله عليه و آله) و سلم إذا أمرتكم بشيء فأتوا منه ما استطعتم و قوله (عليه السلام) لا يسقط الميسور بالمعسور»، به این قاعده‌ی میسور اشاره می‌کند مرحوم مجلسی و می‌گوید این مؤید مطلبی است که در روایت آمده. اولاً بیان جریان قاعده‌ی میسور چیست؟

موصی وصیت کرده که این پول را مثلاً صرف فلان عمل انجام بدهید، زیارت امام حسین (علیه السلام)، نماز و روزه، قرائت قرآن، رسیدگی به فقرا، حالا این وصی نمی‌داند یکیش را یادش هست و بقیه را فراموش کرده، اما بقیه در آن مورد معینش معسور می‌شود نمی‌دانیم کدام مورد بوده؟ نمی‌دانیم گفته در قم مصرف کن یا در فلان شهر، اینها برای ما معسور است ولی اصل اینکه فی طریق البر باشد میسور است، این فی طریق البر بودن عنوان میسور را دارد، این بیان این قاعده در این مورد.

اما به نظر ما نباید مرحوم مجلسی می‌فرمود و مؤیده باید بگوید این از مصادیق این قاعده است، این اجعلها فی طریق البر یا فی البر، یعنی الآن غیر از اینکه ما برای خیرات برای این میّت بدهیم چیز دیگری برای وصی امکان ندارد! میسور همین است، پس همین میسور را باید انجام بدهد، یعنی اینجا کسی نگویید حالا که وصی ندانست این به ورثه برگردد و بین وراثت تقسیم شود، این باید در امور خیر برای میّت صرف شود، این یک مورد^[2].

مصادیق دوم برای قاعده میسور در روایات

یک روایت دیگر خیر سکونی از امام صادق (علیه السلام) است که سکونی ولو عامی هست اما معتبر هست حالا بعضی‌ها مثل مرحوم صدوق می‌گوید إلا در ما تفرّد به، در متفرداتش معتبر نیست ولی سکونی معتبر است^[3]، از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند «تَلْبِيَةُ الْأَخْرَسِ وَ تَشَهُدُهُ وَ قِرَاءَتُهُ لِلْقُرْآنِ فِي الصَّلَاةِ تَحْرِيكُ لِسَانِهِ وَ إِشَارَتُهُ بِإِصْبَعِهِ»، بر حسب این روایت تلبیه اخرس در حج، تشهد، قرائت قرآن در نماز، به این است که لسانش را حرکت بدهد اصبعش را هم حرکت بدهد و اشاره کند، این خودش از مصادیق قاعده‌ی میسور است چون آنچه برای اخرس میسور است همین است، برای اخرس خود تلبیه و الفاظ تلبیه لیس بمیسور، او معسور است برایش. میسور این است و این نکته را ما می‌توانیم استفاده کنیم^[4].

کسی نگویید اینها بدل‌هایی است که شارع بدل قرار داده، ما دو جور بدل داریم، یک بدل‌های تأسیسی شرعی داریم که شارع فرموده اگر وضو نتوانستی تیمم، این بدلی است که تأسیسی است اما در این گونه موارد در روایات، این بدل عرفی است، اینکه اخرس اشاره می‌کند، اشاره عرفاً بدل از تکلم انسان است، این بدل عرفی است و اینها دیگر اینطور نیست که بگوئیم در خصوص این یک تعبّدی وجود دارد، اینها هم از موارد قاعده‌ی میسور هست، حالا این دو مورد را عرض کردم، موارد دیگری هم وجود دارد، اگر کسی واقعاً یک دور روایات را ببیند با این نگاه که این روایات با کدام قاعده تناسب دارد؟

واقعاً این روایات را خیلی گنجینه‌ی عجیبی برای شیعه و فقه است، برای اجتهاد سرمایه‌ی خیلی بزرگی است. ما از این روایات حتی خیلی از قواعد اصولی را هم می‌توانیم به دست بیاوریم^[5]؛ حالا یک نگاه مجددی به روایات کنیم برای اینکه ببینیم کدام روایت با کدام قاعده فقهی تناسب دارد، این چند فایده دارد؛ یک فایده‌اش این است که اولاً مستندات این قواعد فقهی‌مان زیاد می‌شود. حالا همین روایاتی که در باب قاعده میسور است، این سندش ضعیف یا مرسل است. بسیاری از بزرگان معتقدند که این قاعده قاعده‌ی امضایی است، اگر قاعده امضایی شد باز یک نتایجی دارد و اگر تأسیسی شد نتیجه‌ی دیگری دارد.

اقوال در قاعده

مجموعاً اقوالی که وجود دارد؛

قول اول جریان قاعده و پذیرش قاعده مطلقاً است، چه در صلاة و چه در غیر صلاة. چه در اجزاء خارجی و چه در اجزاء ذهنیه؟ چه در واجبات و چه در مستحبات؟ در تمام اینها قاعده را پذیرش کردند که مشهور همین قول است.

قول دوم افرادی مثل صاحب حدائق این قاعده را منکر شدند و ادله‌ای که برای این قاعده است تماماً مورد خدشه قرار دادند^[6].

قول سوم تفصیلی است که مرحوم شیخ انصاری داده، بین اجزاء خارجی و اجزاء ذهنیه، فرموده است اگر یکی از اجزاء خارجی مثل سوره متعذر شد، یا مثل ضرب الیدین که عرض کردیم یکی از یدها الآن متعذر است، اینجا قاعده میسور جریان دارد ولی در اجزاء ذهنیه مثلاً اگر مولایی به عبدش گفت برو یک فرس برای من بیاور، حالا عبد دید فرس متعذر است ولی قاطر و حمار وجود دارد، اینجا بگوئیم این جنس برایش میسور است، نوع برایش متعذر است، نوع که عبارت از فرس باشد متعذر است اما جنس که عبارت از حیوان باشد میسور هست و متعذر نیست.

شیخ می‌فرماید در این اجزاء ذهنیه جنس و فصل این قاعده جریان ندارد اما در اجزاء خارجی جریان دارد. عبارت شیخ هم این است «إن قاعدة الميسور إنما تجرى في الاجزاء الخارجية دون القيود التي هي الاجزاء الذهنية».

قول چهارم بین الاجزاء و الشرايط فرق گذاشتند و گفته‌اند قاعده میسور در تعذر جزء جریان دارد اما در تعذر شرایط جریان ندارد مثلاً در همان مثال فاقد الطهورین که دیروز عرض کردیم جمعی از محققین قائل‌اند قاعده‌ی میسور در تعذر شرط جریان ندارد، اگر یک جایی جزء تعذر پیدا کرد در آنجا تعذر دارد.

قول پنجم که مرحوم سید در عروه می‌فرماید «القاعدة مختصةً بباب الصلاة و لا تجرى في غيرها». در غیرش جریان پیدا نمی‌کند و این مثال هم زده خود مرحوم سید، اگر موصی یک پولی را برای حج گذاشته اما این پول یا برای حج تمتع به درد می‌خورد یا برای عمره‌ی تمتع، برای جمع آن کافی نیست. سید می‌فرماید در حج تمتع «الأقوى السقوط و صرفها في الدين و غيره»، اگر دیون دیگر را بپردازند و بعد اشاره می‌کند که قاعده میسور اینجا جریان ندارد.

خود مرحوم شیخ اعظم انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) در یک عبارتی می‌گوید «الإجماع على قاعدة الميسور في خصوص الصلاة كما يستفاد من التتبع»، شیخ هم تقریباً ادعا دارد که ما برای قاعده‌ی میسور در خصوص باب نماز اجماع داریم یعنی اگر این روایات قاعده‌ی میسور هم ناتمام ماند اما در خصوص باب صلاة اجماع داریم، بعد از بزرگانی که از مرحوم سید تبعیت کردند هم مرحوم آقای حکیم در مستمسک است منتهی آقای حکیم باب وضو را هم اضافه کرده، ایشان فرموده در جلد دوم صفحه 395 قاعده نیست بتامه إلا فی باب الصلاة، آن هم می‌گوید لقيام الاجماع عليها، یعنی اگر در باب صلاة هم ما این اجماع را نداشتیم آنجا هم قبول نمی‌کردیم و بعد می‌گوید و كذلك فی الوضو، این پنج قولی بود که تا حالا پیدا کردیم.

ادله قاعده

حالا می‌خواهیم وارد ادله این قاعده شویم؛ ادله این قاعده را دو قسمت می‌کنیم، یکی ادله‌ی اصولی این قاعده، یکی ادله فقهی و روایی آن، یا بلکه ببینیم از قرآن کریم هم می‌توانیم بر این قاعده استدلال کنیم یا نه؟ من یادم هست در باب قاعده‌ی الزام موفق شدیم چند آیه از آیات قرآن را به عنوان دلیل برای قاعده الزام مطرح کنیم، حالا اینجا می‌خواهیم ببینیم آیا می‌شود از قرآن هم استدلال کرد یا نه؟ فعلاً اینطور بحث را دنبال می‌کنیم ادله‌ی داله بر قاعده میسور یک نوعش ادله‌ی اصولی است و یک نوعش ادله‌ی روایی و قرآنی است.

اثبات قاعده بوسیله استصحاب

اما ادله‌ی اصولی‌اش دو قسمت دارد قسمت اول استصحاب است، اگر یک مرکبی را شارع واجب فرمود بعد یکی از اجزاء این

متعذر شد می‌گوئیم قبل تعذر الجزء بقية الاجزاء کانت واجبةً حالا که یک جزء متعذر شد استصحاب می‌کنیم همان وجوب بقية الاجزاء را، این استصحاب ظاهراً اول کسی که به آن تمسک کرده مرحوم محقق اول بوده در کتاب معتبر، بعد مرحوم علامه در کتاب منتهی و بعد از این دو یعنی بعد از فاضلان نوبت به شهیدان رسیده، شهید اول و شهید ثانی هم به این استصحاب تمسک کردند.

ما در همین سال گذشته در آخرین تنبیهی که در بحث استصحاب داشتیم این بحث را به صورت مفصل مطرح کردیم به نظرم حدود شش یا هفت جلسه مطرح کردیم، حدود پنج نوع استصحاب اینجا جریان دارد، یک نوع استصحاب کلی و چهار نوع استصحاب شخصی و ما تکرار نمی‌کنیم بحث را، آقایان مراجعه کنید به درس 104 تا 111 استصحاب سال گذشته، آخرین تنبیهی که مطرح کردیم و بحمدالله تنبیهات استصحاب تمام شد.

ما آنجا بعضی از این استصحاب‌ها را قبول کردیم، خود مرحوم شیخ (انصاری اعلی الله مقامه الشریف) در رسائل سه تا از این استصحاب‌ها را می‌آورد و قبول می‌کند یعنی از ظاهر عبارت شیخ استفاده میشود که قبول کرده. برخی تمام این استصحاب‌ها را مورد مناقشه قرار دادند.

ما بعضی‌هایش را قبول کردیم و دیگر نیازی نیست و وجهی ندارد که بخواهیم اینجا تکرار کنیم، خود استصحاب در اینجا جریان دارد و آنجا این نکته را گفتیم که خود استصحاب یکی از ادله‌ی قاعده‌ی میسور است، یعنی نباید کسی توهم کند که ادله‌ی قاعده‌ی میسور منحصر به این دو سه روایت معروف است و بعد هم بگوید سند اینها ضعیف است و باید کنار بگذاریم، اگر یک کسی در اصول آمد استصحاب را پذیرفت که باز یک بار دیگر بیان می‌کنم؛ بیان استصحاب این است که الآن کسی می‌خواهد نماز بخواند سوره برایش تعذر دارد، یا در باب حج الآن یک کسی می‌گوید حج همه‌ی قسمت‌هایش برایم ممکن است ولی رمی جمره‌اش ممکن نیست و فرض کنید الآن نائی هم وجود ندارد که بخواهد استنابه کند، می‌گوئیم إذا تعذر رمی الجمره، آیا این وجوب حج به طور کلی از این ساقط می‌شود یا نه؟ وجوب بقية الاجزاء.

بیان استصحاب این است که بقية الاجزاء کانت واجبةً هیچ قیدی هم نمی‌آوریم به وجوب غیری، به وجوب نفسی، نه! می‌گوئیم کانت واجبةً، الآن هم واجب است بعد از اینکه رمی جمره متعذر شد استصحاب می‌کنیم وجوب آن بقية الاجزاء را، لذا استصحاب به خوبی در اینجا جریان دارد اگر مراجعه کنید مرحوم محقق اصفهانی هم در نهايةالدرایه استصحاب شخصی انبساطی را پذیرفته، بزرگانی هم اصل استصحاب را پذیرفتند. پس ما اگر استصحاب را پذیرفتیم خود استصحاب به عنوان یکی از ادله‌ی قاعده‌ی میسور است.

درست است بعضی جاها ما بین اصل و قاعده فرق می‌گذاریم ولی اینجا می‌خواهیم یک قانون و ضابطه‌ی کلی درست کنیم این استصحاب از اول فقه تا آخر فقه می‌آید، هر جا هر عملی، چه عبادی و چه غیر عبادی، چه واجب و چه غیر واجب، چه اجزاء داخلی و چه اجزاء ذهنیه تمام اینها را می‌گوید آنچه که متعذر است وجوب بقیه‌اش باقی است، ما منظورمان این است که خود این می‌تواند یکی از ادله‌ی قاعده میسور باشد و اگر می‌تواند از ادله باشد یعنی لو لا بقیه‌ی ادله خود همین در اثبات قاعده‌ی میسور کافی است.

حالا بحث استصحاب را اینجا نمی‌گویم، اشکالات و نکات دقیقی وجود دارد و بعضی‌هایش استصحاب کلی قسم ثالث است و بعضی‌هایش استصحاب کلی قسم اول است و در بعضی‌هایش تسامح در موضوع لازم است، در بعضی‌هایش تسامح در مستصحب لازم است اینها چیزهایی است که ما مطرح کردیم لذا ما استصحاب را قبول داریم آنجا پذیرفتیم و بحث نمی‌کنیم.

فردا دلیل دوم اصولی این قاعده میسور را خواهیم گفت.

[1] □ من لا يحضره الفقيه، ج4، ص: 218 و 219: رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ رِيَّانٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَيْهِ يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ (ع) أَسْأَلُهُ عَنْ إِنْسَانٍ أَوْصَى بِوَصِيَّةٍ فَلَمْ يَحْفَظِ الْوَصِيَّ إِلَّا أَبَاً وَاحِداً مِنْهَا.

[2] □ روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)، ج11، ص: 108: و الحاصل أن هذا الخبر مقبول «فوق» (عليه السلام): الأبواب الباقية اجعلها في البر» و وجه بأن المال خرج من ملك الموصي بالوصية و صار لله و كان الواجب مع الإمكان صرفه في الوجوه الخاصة فلما تعذرت صرف في وجوه البر فإنها من سبله تعالى و هذا التوجيه نكتة بعد الوقوع و يؤيده ما روي عنه (صلّى الله عليه و آله و سلم) إذا أمرتكم بشيء فأتوا منه ما استطعتم و قوله (عليه السلام) لا يسقط الميسور بالمعسور - و غيرهما من الأخبار.

[3] □ من لا يحضره الفقيه، ج4، ص: 344: وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ أَنَّ عَلِيًّا (ع) كَانَ يُورِثُ الْمَجُوسِيَّ إِذَا تَزَوَّجَ بِأُمِّهِ وَ بِأُخْتِهِ وَ بِابْنَتِهِ مِنْ وَجْهَيْنِ مِنْ وَجْهِ أَنَّهَا أُمُّهُ وَ مِنْ وَجْهِ أَنَّهَا زَوْجَتُهُ. وَ لَا أُفْتِي بِمَا يَنْفَرِدُ السَّكُونِيُّ بِرِوَايَتِهِ...

[4] □ الكافي (ط - الإسلامية)، ج3، ص: 315: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: تَلْبِيَةُ الْآخَرَسِ وَ تَشَهُدُهُ وَ قِرَاءَتُهُ لِلْقُرْآنِ فِي الصَّلَاةِ تَحْرِيكُ لِسَانِهِ وَ إِشَارَتُهُ بِإِصْبَعِهِ.

[5] □ يك وقتی در حدود شاید 30 سال پیش خودم شروع کردم از وسائل الشیعه، منتهی یک جلدش را موفق شدم انجام بدهم و توفیق نشد بقیه اش را، از روایاتی که قواعد اصولی را می شود درآورد، این مطلب که آیا قدرت شرط برای علم است یا شرط برای تنجز، که بین آقایان اصولیین اختلاف است من یادم هست همان موقع از روایات به خوبی استفاده شد.

[6] □ الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج4، ص: 337: و ربما استدل على وجوب التيمم بما بقي و الصلاة في الصورة المذكورة بما روي من قوله (عليه السلام): «الميسور لا يسقط بالمعسور». و قوله (صلّى الله عليه و آله): «إذا أمرتكم بشيء فأتوا منه ما استطعتم». و فيه خدش فان هذين الخبرين و ان تناقلهما الأصحاب في كتب الاستدلال إلا اني لم أقف عليهما في شيء من الأصول.